

تأملاًتی در خصوص دعوای مشتق از دیدگاه حقوق دادرسی

علی طهماسبی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۲/۳؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۱۴

چکیده

سیاست‌گذاران با طراحی قواعد حقوقی شکلی و ماهوی متعدد، می‌کوشند ضمن تأمین مصالح شرکت‌های تجاری، از سهامداران اقلیت هم حمایت کنند. این حمایت به شیوه‌های گوناگون، از جمله دعوای مشتق، صورت می‌گیرد که از سوی بسیاری از نظامهای حقوقی، مانند امریکا و انگلستان، پذیرفته شده است. نظام حقوقی ایران هم در شرکت‌های سهامی آن را پیش‌بینی کرده است؛ بهاین ترتیب که به یک‌پنجم سهامداران حق داده تا به نام و از طرف شرکت، علیه مدیران و مدیرعاملی که با تخلف خود باعث خسارت شرکت شده است، طرح دعوا کنند. اما در حقوق ایران حدود اختیار نماینده در ابهام کامل فرار دارد و معلوم نیست آیا سهامدار می‌تواند دادخواست یا دعوا را مسترد کند؟ در صورت تعدد سهامداران دادخواه، آیا اتفاق نظر آنان برای تصمیم‌گیری در خصوص مسائل مختلف دادرسی، از جمله درخواست ارجاع به کارشناس، درخواست تجدیدنظر، فرجام و سازش لازم است؟ آیا آنان حق درخواست صدور اجرائی و اخذ محکوم به را دارند؟ آیا وجود یک‌پنجم سهامداران صرفاً برای طرح دعوا ضرورت دارد یا استمرار آن هم شرط است؟ قاعده‌تاً پاسخ این پرسش‌ها باید در قانون آیین دادرسی مدنی بیان شود، اما آن قانون در این خصوص سکوت کرده است.

کلیدواژه‌ها: استداد دادخواست، درخواست اجرائی، درخواست تجدیدنظر و فرجام، دعوای مشتق.

مقدمه

سرمایه‌گذاری یکی از عوامل مهم دستیابی به پیشرفت اقتصادی در هر کشوری است. تحقق سرمایه‌گذاری در جامعه، نیازمند فراهم ساختن بسترهاي حقوقی مناسب است تا در افراد انگیزه لازم را برای آن ایجاد کند. تحقق چنین بستری بدون تعیین قواعد شکلی و ماهوی مناسب، بعيد به نظر می‌رسد؛ بهویشه اگر سیاست‌گذاران به دنبال آن باشند که بازار سرمایه قوی و کارآمدی وجود داشته باشد تا به عنوان سازوکاری مناسب برای تأمین مالی شرکت‌های سهامی عام عمل کند، باید این اطمینان را برای سرمایه‌گذاران، بهخصوص سرمایه‌گذاران خرد، ایجاد کنند که قواعد مناسبی برای حمایت از آنان وجود دارد. در غیر این صورت، ایشان دلیل موجهی نخواهد داشت که خطرهای سرمایه‌گذاری را به جان بخرند. بی‌دلیل نیست که حمایت از سهامداران اقلیت به عنوان یکی از بایسته‌های ضروری هر نظام حقوقی برای پیشرفت اقتصادی به شمار می‌آید (Cooter and Shaefer, 2011: 153-4).

طراحی قواعد شکلی مناسب یکی از سازوکارهای ضروری برای حمایت از سهامداران اقلیت است که چه بسا موجب فاصله گرفتن از قواعد دادرسی کلاسیک شود، زیرا براساس این قواعد، ذی‌نفع بودن خواهان یکی از شرایط لازم برای دادخواهی است (ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی). لذا اگر خسارته به شرکت وارد شود، دراصل، خود شرکت باید از سوی ارکانش درخواست خسارت کند. اما لزوم حمایت از سهامداران اقلیت باعث تعدیل قواعد سنتی می‌شود و نظامهای حقوقی ابزار خاصی را در راستای حمایت از ایشان تدوین کرده است و در شرایط خاصی به سهامدار اجازه می‌دهد تا از طرف شرکت دادخواهی کند؛ به این صورت که آنان می‌توانند به دلیل رفتار غیرمتعارف مدیران در اداره شرکت (و گاه بازرس و اشخاص دیگر) و درنتیجه خسر رسانند به آن، به دنبال استیفاده حقوق شرکت باشند. در غرض اخیر، بدیهی است که شرکت در این دعوا ذی‌نفع است، اما از آنجا که مدیران و مدیر عامل باید از جانب شرکت دادخواهی کنند و ایشان علیه خود دادخواهی نخواهند کرد، لذا سازوکاری با عنوان دعواهای مشتق پیش‌بینی شده است که به موجب آن یک سهام‌دار (یا چند سهام‌دار) می‌تواند برای استیفاده حقوق شرکت، به نام و از طرف آن، علیه مدیران دادخواهی کند (Siems, 2007: 382 and Schneeman, 2010: 382).

مشتق آن است که حق دادخواهی سهام‌دار برگرفته از حق شرکت است (Dine and Others, 2007: 170).

قانون‌گذار ایران هم در ماده ۲۷۶ لایحه اصلاحی قانون

تجارت، در راستای حمایت از مصالح شرکت و نیز تأمین حقوق سهام‌داران اقلیت، دعواهای مشتق را پیش‌بینی کرده است تا در شرایط خاص بتوانند از جانب شرکت، دعواهای دریافت خسارت علیه مدیران اقامه کنند (پاسبان، ۱۳۸۶: ۲۱۵).

با این حال بهنظر می‌رسد در حقوق ایران، سازوکار دعواهای مشتق که در قواعد ماهوی پیش‌بینی شده است، از دیدگاه قواعد دادرسی در ابهام کامل قرار دارد و نحوه کارکرد و قواعد حاکم بر آن روش نیست. نحوه عملکرد سهام‌داران دادخواه در قوانین ماهوی، شکلی یا رویه قضایی به‌طور مشخص تبیین نشده است و چه بسا بیشتر اوقات یا راه حلی ندارد یا اعمال قواعد عادی دادرسی درخصوص آن به نتایج غیرقابل پذیرشی خواهد انجامید.

برای نمونه آیا وجود حداقل یک‌پنجم سهام‌داران صرفاً برای طرح دعوا لازم است یا بقايش هم ضرورت دارد؟ آیا امکان استرداد دادخواست یا دعوا از سوی همه یا بعضی از سهام‌داران ممکن است؟ آیا اساساً سهام‌داران می‌توانند پس از پایان مذاکرات به‌کلی از دعوا صرف‌نظر کنند؟ در این صورت می‌توان عمل آنان را با قواعد نمایندگی سازگار دانست؟ در صورت حجر یا فوت بعضی از سهام‌داران، آیا باید دادرسی توقيف، یا نمایندگی منفسخ شود؟ اگر در فرض اخیر تعداد سهام‌داران کمتر از حد نصاب قانونی شود، چه راه حل قانونی متصور است؟

این نوشتار در صدد آن است که نحوه طرح و اداره دعواهای مشتق و ابهامات آن را از دیدگاه حقوق دادرسی تبیین کند تا با توجه به مطرح بودن لایحه دادرسی تجاری^۱ و اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی، شاید قانون‌گذار به مسائل بحث‌شده در مقاله توجه کند. به این ترتیب در این نوشتار توجه چندانی به ابعاد ماهوی موضوع نشده و جنبه‌های دادرسی آن مد نظر است.

طرفین دعوا

در حقوق انگلستان سهام‌دار باید دعواهای خود را علیه شرکت و مدیر (مدیران) طرح کند. از مدیر به خوانده ماهوی^۲ تعبیر می‌شود که در دعوا محکومیت او درخواست می‌شود (به اصطلاح، خواسته ماهوی^۳ علیه مدیران است) و بنابراین دراصل اول است که

۱. در لایحه دادرسی تجاری، مواد ۸۸ تا ۹۱ به دعواهای مشتق اختصاص یافته که بعضی ابهامات مربوط به احکام دادرسی دعواهای مشتق را روشن کرده است اما ضمن اینکه کافی نیست، در برخی زمینه‌ها نیز می‌توان از آن انتقاد کرد.

2. Substantive defendant
3. Substantive relief

خواهد شد. در صورت محکومیت اقامه‌کنندگان دعوا پرداخت کلیه هزینه‌ها و خسارات به عهده آنان است».

بنابراین اولاً دعوای مشتق فقط در شرکت‌های سهامی پیش‌بینی شده است؛ دوم اینکه فقط علیه مدیران و مدیرعامل مقصراً قابل طرح است؛ سوم اینکه طرح دعوا از جانب شرکت در صورتی ممکن است که حداقل یک‌پنجم دارندگان سهام چنین چیزی را بخواهند. در اینجا این شرایط به ترتیب بررسی می‌شوند:

سهامی بودن شرکت (شرکت سهامی، دیگر شرکت‌ها)

بر عکس حقوق انگلیس که دعوای مشتق درباره دیگر اشخاص حقوقی و حتی اتحادیه‌های تجاری هم پیش‌بینی شده (قاعده ۵.۹.۱۹ دادرسی مدنی^۳، ماده ۲۷۶ لایحه اصلاحی قانون تجارت، دعوای مشتق را فقط در شرکت‌های سهامی پیش‌بینی کرده است و قانون تجارت درخصوص دیگر شرکت‌ها چنین سازوکاری ندارد. لذا این پرسش مطرح است که آیا وجود چنین حقیقتی برای شرکای دیگر شرکت‌ها، نیازمند پیش‌بینی قانون‌گذار است یا می‌توان بر اساس قواعد عام، اختیار طرح دعوا مشتق را به شرکا داد؟ در پاسخ باید گفت، با توجه به اینکه شخصیت حقوقی شرکت مستقل از شخصیت شرکاست و هر شخص، اعم از حقیقی یا حقوقی، باید شخصاً در صدد استیفاده حقوق خود برآید و نمایندگی از دیگری بدون اذن قانونی یا قراردادی، خلاف اصل عدم ولایت است، لذا دادخواهی شرکا به نمایندگی از شرکت، خلاف اصل، و نیازمند نص قانونی است^۴؛ در نتیجه،

۳. در قاعده ۲۲۳ از قواعد فدرال آرین دادرسی امریکا نیز دعوا مشتق درخصوص شرکت‌های ثبت‌نشده که شخصیت حقوقی ندارند (unincorporated association)، پیش‌بینی شده است.

۴. در ۲۲۵ لایحه تجارت (که در حال حاضر در مجلس مطرح است) دعوا مشتق در تمام شرکت‌ها پیش‌بینی شده است. مطابق این ماده، «شخص یا اشخاصی که حداقل یک‌پنجم مجموع سهام شرکت به آنها تعلق دارد، می‌توانند در صورت تقصیر مدیر یا مدیران به نام شرکت و به هزینه خود علیه اشخاص مذکور اقامه دعوا و جبران کلیه خسارات وارد شده به شرکت را از آنها مطالبه کنند. چنانچه از تقصیر اشخاص ثالث نیز زیانی به شرکت بررسی، همین حکم مجری است. در صورت محکومیت مدیر یا مدیران، مدیرعامل، بازرس یا بازرسان و یا اشخاص ثالث به جبران خسارات و پرداخت هزینه دادرسی، حکم به نفع شرکت اجرا و هزینه‌ای که از طرف اقامه‌کننده دعوا پرداخت شده است، از محل محکوم به وی مسترد می‌شود. در صورت محکومیت اقامه‌کننده دعوا هزینه‌ها و خسارات بر عهده او است».

در ماده ۸۸ لایحه دادرسی تجاری هم -که تقدیم مجلس شورای اسلامی شده است-، دعوا مشتق در تمام شرکت‌ها پیش‌بینی شده است. مطابق

نقش فعالی را در دادرسی در مقابل خواهان و پاسخ به ادعای او بر عهده دارد. در مقابل، شرکت خوانده اسمی^۵ است؛ زیرا در واقع دادخواهی برای دفاع از حقوق او صورت می‌گیرد و خواسته‌ای از او مطالبه نمی‌شود. علت قید کردن نام شرکت در دادخواست به عنوان خوانده، این است که اولاً هیئت‌مدیره و مجتمع عمومی آن (که ارکان شرکت به شمار می‌آیند) اجازه طرح دعوا را نداده‌اند، لذا به نوعی می‌توان گفت شرکت خطأ کرده است؛ دوم اینکه باید حکم صادرشده نسبت به شرکت هم الزام آور باشد تا از اعتبار امر مختصه برخوردار شود و شرکت در آینده نتواند با این دستاویز که در دادرسی حضور نداشته است، دویاره آن دعوا را علیه مدیران اقامه کند (Joffe and others, 2011: 42-44).

در حقوق ایران، برخلاف حقوق انگلستان، شرکت به عنوان خواهان در دادرسی حضور دارد و سهامدار (سهامداران) دعوا را به نمایندگی از آن طرح می‌کند، لذا در دادخواست باید نام شرکت به عنوان خواهان، و نام سهامداران نیز در بخش مربوط به مشخصات نماینده قید شود. برای اساس، تمایز میان خوانده اسمی و ماهوی در حقوق ایران معنا ندارد و هر حکمی که در دعوا نسبت به طرفین صادر شود، لازم‌الاتّابع بوده و در حدود قانون دارای اعتبار امر مختصه است.

شرایط طرح دعوا

برای طرح دعوا مشتق باید شرایطی وجود داشته باشد، در غیر این صورت، امکان طرح آن متنفی است. به موجب ماده ۲۷۶ لایحه اصلاحی قانون تجارت، «شخص یا اشخاصی که مجموع سهام آنها حداقل یک‌پنجم مجموع سهام شرکت باشد، می‌توانند در صورت تخلف یا تقصیر رئیس واعضای هیئت‌مدیره یا مدیرعامل، به نام و از طرف شرکت و به هزینه خود علیه رئیس یا تمام و یا بعضی از اعضای هیئت‌مدیره و مدیرعامل اقامه دعوا نمایند و جبران کلیه خسارات وارد به شرکت را از آنها مطالبه کنند. در صورت محکومیت رئیس یا هر یک از اعضای هیئت‌مدیره یا مدیرعامل، به جبران خسارات شرکت و پرداخت هزینه دادرسی، حکم به نفع شرکت اجرا و هزینه‌ای که از طرف اقامه‌کننده دعوا پرداخت شده، از مبلغ محکوم به وی مسترد

1. Nominal defendant

۲. در حقوق انگلستان اگر سهامدار، حتی سهامدار اکثریت، بخواهد از طرف شرکت دادخواهی کند، باید اجازه هیئت‌مدیره را بگیرد؛ اگر هیئت‌مدیره منفعل بوده یا تمایلی به طرح دعوا نداشته باشد، اجازه مجمع عمومی جایگزین آن می‌شود.

و ضرر وارده کافی بوده و تقصیر وسیله احراز این رابطه باشد (بابایی، ۱۳۸۱: ۶۵) به بعد)، درباره مدیران و مدیر عامل، ماده ۲۷۶ تقصیر را مبنای مسئولیت قرار می‌دهد و در صورت عدم ارتکاب تقصیر، مسئولیت مدنی ایشان در برابر شرکت منتفی خواهد بود.

دارندگان یک‌پنجم سهام (حدوثاً یا حدوثاً و بقائاً)

بر عکس قاعده ۲۲(۱) از قواعد آیین دارسى فدرال امریکا و حقوق انگلستان (کامن لا و مواد ۲۶۰ تا ۲۶۴ قانون شرکت‌های تجاری ۲۰۰۶) که هر سهامداری می‌تواند دعواهای مشتق اقامه کند، در حقوق ایران وجود حداقل دارندگان یک‌پنجم سرمایه برای دادخواهی ضروری است. در نتیجه، اگر تعداد سهامداران کمتر از حداقل قانونی باشد، طرح دعواهای مشتق منتفی است. حال این پرسش مطرح است که شرط وجود حداقل یک‌پنجم دارندگان سرمایه، فقط برای طرح دعوا ضرورت دارد یا استمرار آن هم لازم است؟ به عبارت دیگر، وجود شرط موصوف حدوثاً لازم است یا باید آن را حدوثاً و بقائاً ضروری دانست؟ برای نمونه، اگر سهامداری که دادخواهی کرده است، بمیرد یا محجور شود، دادرسی توفیق می‌شود یا باید تدبیر دیگری اندیشید؟ در صورت تعدد سهامداران، آیا همانند فرض تعدد خواهان عمل می‌شود و می‌توان به هر یک از ایشان اجازه استرداد دادخواست یا دعوا را داد؟ به عبارت دیگر، آیا دعاوی متعددند یا فقط یک دعوا وجود دارد؟ این موضوع ابعاد مختلفی خواهد داشت که با عنوان استرداد دادخواست، استرداد دعوا و فوت و حجر سهامدار دادخواه بررسی می‌شود.

استرداد دادخواست

قانون تجارت غیر از پیش‌بینی اصل دعواهای مشتق و شرایط آن، حکمی درخصوص ابعاد دادرسی موضوع ندارد. به طور منطقی احکام شکلی موضوع باید در قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شود، اما قانون اخیر هم چیزی در این زمینه بیان نکرده است. حال پرسش این است که آیا دادخواست دعواهای مشتق قابل استرداد هست یا نه؟ در این خصوص با توجه به موازین حقوقی می‌توان گفت، از آنجا که سهامدار دعوا را به نمایندگی از شرکت طرح می‌کند، لذا به طور منطقی باید راهکارهای لازم برای تأمین منافع موکل به وسیله وکیل و پیشگیری از سوءاستفاده وی فراهم گردد. مسئله سوءاستفاده وکیل به طور بالقوه در همه مصادیق رابطه اصیل - نماینده و به طور مشخص شرکت سهامدار، می‌تواند

با وجود سکوت قانون، اقامه دعواهای مشتق به وسیله شرکای شرکت‌های غیرسهامی ممتنع است و دارای جایگاه قانونی نیست. البته برخی از استادان معتقدند در دیگر شرکت‌ها، اگر شرکا در اقامه دعوا اتفاق نظر داشته باشند، می‌توانند از جانب شرکت دادخواهی کنند، اما در صورت اختلاف نظر، هو شریکی که در صدد طرح دعوا عليه مدیر باشد، باید دعواهای خود را بر اساس قواعد عام مطرح کند. بنابراین اولاً فقط نسبت به سهم خود می‌تواند طرح دعوا آن باشد که برا اثر ورود زیان به شرکت، به او زیان وارده آمده است؛ ثالثاً ورود زیان به سبب خطای مدیر بوده است (اسکینی، ۱۳۷۹: ۱۶۴). با وجود منطقی بودن این نظر، پذیرش آن بر اساس قواعد دادرسی دشوار است، زیرا با توجه به اصل تفکیک دارایی شرکت از دارایی شرک، شرکت از اعمال مدیر متضرر شده و ذی نفع دعواست. بنابراین هرچند ممکن است اعمال مدیر باعث کاهش دارایی شرکت و درنتیجه کاهش ارزش سهم الشرکه شریک شده باشد، نفع شریک در دعوا مستقیم نیست و با توجه به لزوم مستقیم بودن نفع خواهان در دعوا (شمس، ۱۳۸۱: ۳۲۰)، هرگاه شرکا یا یکی از آنان علیه مدیر دادخواهی کنند، به علت ذی نفع نبودن ایشان، قرار رد دعوا صادر می‌شود (ماده ۲ و بند ۱۰ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی).

خطای مدیران و مدیر عامل (بازرس، ثالث)

در حقوق انگلستان می‌توان دعواهای مشتق را علیه مدیر، مدیر پیشین، مدیر سایه^۱ و در شرایط خاص اشخاص ثالث اقامه کرد. همچنین ممکن است دعوا خود شرکت اقامه کند، اما سهامداری با اجازه دادگاه آن را به عنوان یک دعواهای مشتق ادامه دهد یا یکی از سهامداران طرح دعوا کرده، سهامدار دیگری با صلاحیت دادگاه آن را پیگیری کند (Sheikh, 2008: 1044-1049).

در حقوق ایران صرف نظر از اینکه برابر قواعد عام، تقصیر مبنای مسئولیت مدنی است یا صرف رابطه سبیت بین فعل زیان‌بار

ماده مذکور، «دعواهای مشتق به دعواهای گفته می‌شود که توسط سهامداران یا شرکا یا اعضا به نام و از طرف شرکت مطابق مقررات حاکم بر شرکت‌های تجاری اقامه می‌شود».

۱. مدیر سایه شخصی است که مدیران شرکت تجاری به اقدام بر مبنای دستورها و دستور العمل های وی عادت کرده‌اند (بند ۱ ماده ۲۵۱ قانون شرکت‌های تجاری ۲۰۰۶)؛ به عبارت دیگر، شخصی که دیگر مدیران تصمیم وی را می‌پذیرند و اجرا می‌کنند؛ البته مدیر سایه پشت صحنه اقدام کرده، رسماً به عنوان مدیر انتخاب نمی‌شود و در نتیجه تصمیماتش را از طبق مدیران رسمی اجرا می‌کند (عیسائی تفرشی و رمضانی آکردی، ۹-۱۳۹۲: ۱۱۸).

باشد و درباره استرداد دادخواست اختلاف نظر داشته باشد، چه باید کرد؟ آیا باید براساس نظر اکثریت عمل کرد (برفرض که اکثریتی متصور باشد)؟ در این صورت پذیرش نظر ایشان متصمن نقض اصل برابری افراد و ترجیح بلا مردح نیست؟

در قانون تجارت یا آیین دادرسی مدنی، حکم خاصی در این زمینه پیش‌بینی نشده است و باید با مراجعت به عمومات قانونی پاسخ مسئله را روشن ساخت. در نتیجه بنابر عمومات وکالت عمل و همانند فرض تعدد وکلا، باید اتفاق نظر آنان را لازم دانست (ماده ۶۶۹ قانون مدنی و ماده ۴۴ آدم). اما این احکام کافی به نظر نمی‌رسد و قانون‌گذار باید با وضع قاعده‌ای خاص، اراده اکثریت سهامداران دادخواه را کافی بداند. زیرا چه بسا تعداد یک‌پنجم سهامداران دادخواه به چندین هزار نفر برسد که بدیهی است اتفاق نظر آنان اگر غیرممکن نباشد، بسیار دشوار بوده، در عمل اداره دادرسی را با دشواری‌های متعدد روپرتو خواهد ساخت. با ادامه رویه فعلی به وسیله قانون‌گذار و افعال آن، دست‌اندرکاران، شامل قضات، وکلا و سهامداران، فقط با ابهامات بی‌پایان قانونی روپرتو خواهند بود. بدیهی است نمی‌توان عنان کار را بدون تعیین ملاک‌های شفاف و کارآمد، به طور کامل به دست قضات سپرد، زیرا در آن صورت با توجه به وضعیت فعلی دادگاهها، می‌توان پیش‌بینی کرد رویه به حدی مشتت گردد که دادخواهی و احکام آن جنبه بخت‌آزمایی پیدا کند.^۲

استرداد دعوا

در حقوق امریکا و انگلستان، استرداد دعوا با اجازه دادگاه امکان‌پذیر است و قاضی در صورتی اجازه استرداد خواهد داد که آن را به ضرر شرکت نداند (قاعده ۱۹(۱)(c) از قواعد دادرسی انگلستان و قاعده ۲۳(۱)(f) از قواعد آیین دادرسی فدرال امریکا). اما در حقوق ایران در این زمینه هم حکمی در قوانین یا رویه (رأی وحدت رویه) دیده نمی‌شود و ناگزیر باید بر اساس قوانین عام و قواعد کلی عمل کرد. بنابراین دو دیدگاهی که پیش‌تر در مقوله استرداد دادخواست مطرح شد، اینجا هم قابل طرح است و به نظر می‌رسد سهامدار قاعده‌تاً حق استرداد دعوا را دارد. همچنین با توجه به بند ب و ج ماده ۱۰۷ آدم، باید بین مرحله استرداد دعوا پیش از پایان مذاکرات طرفین و پس از آن، از هم تفکیک کرد. چون در صورت استرداد دعوا پیش از پایان مذاکرات طرفین، قرار

بروز یابد (بازی نمایندگی^۱) و در ادبیات مربوط به تحلیل اقتصادی حقوق، اندیشمندان به طور مفصل آن را بررسی کرده و درخصوص راههای کاهش سوءاستفاده نماینده از اختیارات خود و تضییع حقوق اصیل، راهکارهای گوناگونی ارائه کرده‌اند (Cooter, 2011: 283-299) که برای تضمین این نتیجه، نظارت دادگاه به متابه یک فیلتر پیش‌بینی شده است.

در قانون تجارت و قانون آیین دادرسی مدنی ایران، حکم خاصی در زمینه اختیار یا بی‌اختیار سهامدار برای استرداد دادخواست (و دعوا) وجود ندارد و وضعیت آن تابع عمومات است. بنابراین از یک طرف ممکن است گفته شود، سهامدار دعوا را به عنوان نماینده شرکت اقامه می‌کند و در نتیجه اختیارات او با توجه به ماده ۳۵ آدم. تعیین می‌شود که برابر بند ۹ آن، وکیل در صورتی می‌تواند دادخواست (یا دعوا) را استرداد کند که چنین اختیاری به صراحت به او داده شده باشد، در غیر این‌صورت اصل برنداشتن چنین اختیاری است و نمی‌تواند اقدام به استرداد دادخواست (یا دعوا) کند. در مقابل می‌توان گفت نمایندگی سهامدار بر عکس وکیل قراردادی، قانونی و همانند اختیار دادخواهی مدیران شرکت^۲ بوده، در طول حق دادخواهی شرکت قرار دارد. در نتیجه همچنان که مدیر می‌تواند به نام شرکت اقامه دعوا، و در صورت لزوم، دادخواست (یا دعوا) را استرداد کند، سهامدار هم این اختیار را دارد که البته در این خصوص باید مصلحت شرکت را در نظر بگیرد. بنابراین، با توجه به اینکه قرار ابطال دادخواست (و قرار رد دعوا) اعتبار امر قضاؤت شده را ندارد، آن سهامدار یا دیگر سهامداران و یا حتی شرکت می‌تواند مجدداً دعوا را اقامه کند. همچنین از آنجا که شرکت هزینه‌ای بابت دادرسی نپرداخته است، لذا استرداد دادخواست (و دعوا) مشتق در حقوق ایران مانع ندارد.

اما نکته مهم آن است که چه کسی حق استرداد دادخواست را دارد؟ در پاسخ باید دو فرض را تفکیک کرد؛ اول، فرضی که یک سهامدار با داشتن یک‌پنجم سهام، به تنهایی دادخواهی کند و دوم فرضی که تعداد سهامداران دادخواه بیش از یکی است و قاعده‌تاً باید احکام خاصی بر آن حاکم باشد. هرگاه تنها یک شخص، اعم از حقیقی یا حقوقی، دارنده حداقل یک‌پنجم سرمایه بوده و طرح دعوا کرده باشد، طبیعتاً می‌تواند درخصوص استرداد دادخواست تصمیم‌گیری کند. اما هرگاه بیش از یک نفر

1. Agency game or problem

۲. با فرض اینکه مدیران شرکت سهامی را هم مجاز به دادخواهی از جانب شرکت دانسته، آن را محدود به مدیر عامل نکنیم.

۳. ماده ۸۹ لایحه دادرسی تجاری: «در دعاوی مشتق، سازش اعم از اینکه در دادگاه باشد یا خارج از آن، و همچنین استرداد دادخواست یا دعوا با تأیید دادگاه معتبر است».

افزون براین، حتی در زمینه‌هایی که استرداد دعوا مجاز است، این پرسش مطرح می‌شود که در فرض تعدد سهامداران، اگر آنان درخصوص استرداد آن اتفاق نظر نداشته باشند، چه راهکاری تصور می‌شود؟ مطالبی که پیش‌تر درباره استرداد دادخواست مطرح شد، در این فرض هم مطرح می‌شود و دخالت قانون گذار ضروری اجتناب‌ناپذیر است.

فوت یا حجر یکی از سهامداران دادخواه

سهامداری که دعوا را به نمایندگی از شرکت طرح کرده، ممکن است شخص حقیقی یا حقوقی باشد. هرگاه سهامدار شخص حقیقی باشدو مجنون شود یا از دنیا برود، لازم است تا براساس عمومات قواعد دادرسی، قرار توقيف دادرسی صادر گردد یا باید مطابق قانونی مدنی، وکالت را منفسخ دانست؟ در صورتی که سهامدار دادخواه، یک شرکت بوده که پس از دادخواهی منحل شده باشد، چطور؟ در پاسخ می‌توان گفت، نمایندگی سهامدار قراردادی نیست تا انفساخ آن پذیرفته شود، لذا درست مانند نمایندگی مدیر شرکت نمی‌توان گفت فوت سهامدار باعث انفساخ نمایندگی می‌شود. افزون برآن، سهامدار دعوای شرکت را اقامه می‌کند و بنابراین نمی‌توان گفت با فوت او منافعش در دادرسی تأمین نمی‌شود و باید دادرسی تا زمان تعیین وارث او توقيف شود.

به‌ر حال با توجه به سکوت قانون و رویه قضایی، به نظر می‌رسد بسته به اینکه دادخواه یک شخص باشد یا بیش از یک شخص، راه حل‌های متفاوتی تصور می‌شود و نمی‌توان هر دو فرض را تابع حکم واحد دانست، زیرا در فرض تعدد، اگر فقط یکی از آنان فوت، محجور یا منحل شود، دیگران در دادرسی حضور دارند و می‌توانند تأمین‌کننده منافع شرکت باشند؛ بنابراین در صورت فوت یا حجر یکی از دادخواهان، توقيف دادرسی منطقی به نظر نمی‌رسد و باید نظر داد که دادرسی بدون لزوم حضور قیم یا وارث او یا مدیر تصفیه شرکت ادامه یابد. به عبارت روشن‌تر، به‌جز شرایط خاص، باید شرط وجود دارندگان یک‌پنجم سرمایه را شرط حدوثی دانست که استمراش برای دادرسی غیر ضروری است. البته باید مقررات آمرة ورشکستگی را از نظر دور داشت و لذا در صورت انحلال شرکت به سبب ورشکستگی، ممکن است حضور مدیر تصفیه به منظور حمایت از بستانکاران ورشکسته ضروری باشد.

اما هرگاه دادخواه یک شخص باشد و پس از دادخواهی بمیرد یا محجور شود، این استدلال صادق نیست و نمی‌توان

رد دعوا صادر می‌شود و چنین قراری اعتبار امر قضاؤت شده را ندارد و از آنجا که شرکت هزینه‌ای برای دادرسی پرداخت نکرده، استرداد دعوا پذیرفتنی است. اما در فرضی که مذکورات پایان یافته، استرداد دعوا در صورتی امکان دارد که یا خوانده راضی باشد یا خواهان به‌کلی از دعوای خود صرف‌نظر کند که در فرض اخیر قرار سقوط دعوا صادر می‌شود. در فرض اول اگر دادرسی به سود خوانده باشد، وی هرگز به استرداد دعوا رضایت نخواهد داد، لذا چنین فرضی در عمل به‌مندرت روی می‌دهد. اما در فرض دوم

باید دید آیا سهامدار (یا سهامداران) می‌تواند به‌کلی از دعوا صرف نظر کند؟ پاسخ به این پرسش، در گرو تبیین این نکته است که آیا قرار سقوط دعوا اعتبار امر قضاؤت شده را داشته و با صدور آن دادخواهی مجدد خواهان ممتنع است؟ قانون گذار در بند ۶ ماده ۸۴ آ.د.م. اعتبار امر مختوم را صرفاً برای احکام شناخته و قرارها را دارای چنین اعتباری ندانسته است. با این حال درخصوص قرار سقوط دعوا اختلاف نظر وجود دارد. مطابق نظر غالب در دکترین، قرار موصوف از اعتبار امر قضاؤت شده برخوردار بوده، دعوا مجددًا قابل طرح نیست (شمس، ۱۳۸۱؛ ۲۵۳؛ مهاجری، ۱۳۹۲؛ ۴۸۹-۴۸۸). اداره حقوقی دادگستری هم در نظریه مشورتی شماره ۷/۵۷۷۶ مورخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۰ خود، قرار سقوط دعوا را در حکم رأی بر بی‌حقی [خواهان] دانسته است که در صورت قطعیت، اعتبار امر مختومه را دارد (به نقل از شمس، همان). با وجود این، نظریه اداره حقوقی درست به نظر نمی‌رسد، زیرا در فرض صدور حکم بر بی‌حقی خواهان، حق موضوع دعوا منتفی شده، دادگاه در ماهیت تصمیم می‌گیرد؛ لذا تأیید آن از سوی خوانده، مصدق ایفای ناروا بوده، قابل استرداد است. حال آنکه در فرض صرف‌نظر کلی خواهان از دعوا، دادگاه در ماهیت رأی نداده، حق موضوع آن بر فرض وجود باقی می‌ماند و فقط قابل مطالبه نیست، اما پرداخت آن از سوی مديون مشمول قواعد ایفای ناروا نمی‌شود (بحرینی، ۱۳۹۴؛ ۲۶-۲۵). با این حال، چون خواهان دعوای خود را در این زمینه به‌کلی ساقط نموده، دیگر حقی ندارد تا آن را به اجرا گذارد و درنتیجه نمی‌تواند مجددًا دادخواهی کند؛ بر این اساس می‌توان گفت، با وجود نشناختن اعتبار امر مختوم برای قرار موصوف، سهامداران نمی‌توانند به‌کلی از دعوای شرکت صرف‌نظر کنند، زیرا سهامدار نماینده شرکت است و دعوا را به نمایندگی از آن اقامه می‌کند، لذا باید مصلحت موکل را در نظر گرفته (مادة ۶۶۷ ق.م.)، بر آن اساس پیش بروند و چون قرار سقوط دعوا مانع طرح مجدد آن می‌شود، با توجه به قواعد نمایندگی، باید چنین نظر داد که سهامداران حق ندارند به‌طور کلی از دعوا صرف‌نظر کنند.

انتخاب وکیل دادگستری

دادخواهی و انتخاب راهبردهای حقوقی برای پیشبرد دادرسی عملی کاملاً فنی است به طوری که گاهی حتی اندیشمندان حقوق نیز ابعاد و زوایای کامل آن را نمی‌دانند. هرگاه شخص در دعوا اصول باشد، می‌تواند هر طور که بخواهد تصمیم بگیرد و نظر به اصل تسلط خواهان بر دعوا، به شیوه مطلوب خودش، اقدام کند. اما در مواردی که شخص به نمایندگی از دیگری اقدام می‌کند، مسئله قابل تأمل است. حال پرسش این است، آیا در دعواهای مشتق که سهامدار دعواهی برای شرکت طرح می‌کند، می‌توان در هر حال اقدام او را مجاز شمرد یا تجویز اقدام او در صورتی است که حداقل اطلاعات حقوقی را داشته باشد؟ در پاسخ از یک طرف می‌توان گفت قانون به طور مطلق حق طرح دعوا را به سهامدار داده است و درنتیجه نمی‌توان فراتر از اراده قانون‌گذار محدودیت خاصی بر اشخاص تحمیل کرد و سهامدار را مکلف به انتخاب وکیل دادگستری یا موظف به داشتن اطلاعات حقوقی دانست، زیرا چنین امری به منزله داشتن ولایت بر افراد جامعه و برخورداری از صلاحیت برای کاستن از آزادی‌های افراد است که در اصل فقط نهادهای ذی‌صلاح می‌توانند در چارچوب موازین قانونی آنرا بر افراد تحمیل کنند و با نبود نص صریح قانون، نمی‌توان چنین تکلیفی بر ایشان نهاد. از سویی دیگر، اگر سهامدار دعواهی شرکت را اقامه می‌کند، لازم است ابزار لازم برای تأمین حقوق موکل پیش‌بینی شود، در غیر این صورت زیان ناشی از اقدام نامناسب سهامدار، دامنگیر شرکت می‌شود که به طور غیرمستقیم بر حقوق دیگر سهامداران هم تأثیر دارد و ممکن است کاهش ارزش سهام آنان را هم در پی داشته باشد. در حقوق امریکا در دعواهی گروهی که یک یا چند شخص دعواهی از جانب خود و دیگران طرح می‌کنند، یکی از شرایط تأیید گروه، شایستگی نماینده است. در بررسی تحقق این شرط، یکی از مؤلفه‌هایی که مورد توجه قرار می‌گیرد، این است که نماینده اطلاعات حقوقی داشته باشد؛ البته لازم نیست حقوق دان باشد، اما نباید کاملاً هم نسبت به موضوع و احکام آن ناگاه باشد (طهماسبی، ۱۳۹۳: ۱۶۷).

به هر حال در حقوق ایران، با نبود نص صریح قانونی در این زمینه و رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور می‌تواند حقوقی را درخواست وکیل در دعاوی حقوقی^۱، این دیدگاه از منظر حقوق موضوع،

گفت دیگر دادخواهان منافع شرکت را تأمین می‌کنند، لذا توقيف دادرسی تا تعیین وراث متوفی یا تعیین قیم برای محجور ضرورتی اجتناب ناپذیر است. البته در این فرض هم ابهام قوانین آزاردهنده است، زیرا مطابق قاعده، فوت یا حجر اصیل موجب توقيف دادرسی خواهد شد نه فوت و حجر نماینده. در دعواهای مشتق نیز سهامدار نماینده شرکت است، لذا باید احکام قانونی روشنی در این زمینه پیش‌بینی، و بسته به فرض واحد یا متعدد بودن خواهان، وضعیت قانونی موضوع روشن شود؛ به این صورت که در فرض تعدد دادخواهان، قانون ادame رسیدگی را با حضور دیگر سهامداران دادخواه امکان‌پذیر بداند و در فرض واحد بودن سهامدار، اگر وی بمیرد یا محجور شود، به توقيف دادرسی و ادامه آن با حضور وراث یا قیم او تصریح کند.

در صورتی که سهامدار یک شرکت تجاری باشد که منحل شده، بسته به اینکه انحلال به علت توافق از پرداخت بدھی باشد یا غیر آن، می‌توان میان آنها تفاوت قائل شد. در صورت توافق، مدیر تصفیه (یا اداره تصفیه) در دادرسی شرکت خواهد کرد و در غیر توافق (هرگاه دادخواهی یا شرکت در دادرسی را جزء اعمال لازم برای تصفیه بدانیم)، مدیر تصفیه اقدامات لازم را انجام خواهد داد.

افزایش یا کاهش خواسته، تغییر در خواسته، خواسته یا نحوه دعوا

مطابق ماده ۹۸ قانون آین دادرسی مدنی، خواهان می‌تواند خواسته خود را که در دادخواست تصویح کرده است، در تمام مراحل دادرسی کم کند. اما افزودن آن یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته و یا درخواست، در صورتی ممکن است که با دعواهی طرح شده مرتبط بوده و منشأ واحدی داشته و تا پایان نخستین جلسه دادرسی، آن را به دادگاه اعلام کرده باشد. درخصوص دعواهی که شخص برای خود طرح می‌کند، قانون تکلیف موضوع را روشن ساخته است. اما درباره دعواهی مشتق چه کسی باید تصمیم‌گیری کند که خواسته را افزایش یا کاهش دهد؟ با وجود سکوت قانون تجارت و قانون آین دادرسی مدنی و با توجه به مطالب پیشین، باید گفت هرگاه دادخواه یک شخص باشد، خود تصمیم‌گیرنده است و می‌تواند اقدام به کاهش یا افزایش خواسته کند. اما در فرض تعدد نمی‌توان هریک را دارای استقلال رأی دانست و به ناچار باید اتفاق نظر آنان را لازم دانست (ماده ۶۶۹ قانون مدنی). هرچند به نظر می‌رسد باید با اصلاح قانون، رأی اکثریت را کافی دانست که در این صورت، هم اداره دادرسی ممکن خواهد بود و هم از پیجیدگی بی‌دلیل موضوع اجتناب می‌شود.

۱. رأی وحدت رویه شماره ۷۱۴ مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور؛ طبق اصل سی و چهارم قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعت به آن را دارد، منع کرد.» انتخاب وکیل هم بنا به حکم مقرر در اصل سی و پنجم قانون اساسی از حقوق اصحاب

برای رسیدگی به آن اختصاص می‌یابد و می‌توان آن منابع را در جاهای دیگری به کار گرفت. افزون برآن، حتی برفرض طرح دعوا علیه سهامدار و وارد بودن آن، شرکت باید هزینه‌های گوناگونی برای رسیدن به نتیجه مطلوب خود صرف کند که حتی با فرض صدور حکم به نفع شرکت، در بسیاری از موقع به علت اعسار یا ورشکستگی خوانده، فایده‌ای برای شرکت نخواهد داشت. در این صورت چگونه می‌توان گفت دعوا ای مسئولیت مدنی برای تأمین منافع شرکت و حفظ سرمایه محدود آن کافی است؟

هزینه‌های دادرسی

مطابق قواعد عقلی و حقوقی، هر کس سود عملی را می‌برد، باید هزینه‌های آن را هم پذیرفت. در دعواهای مشتق هم قاعده‌ای باید این شیوه حاکم باشد و اگر شرکت سود دعوا را به دست می‌آورد، باید زیان آن را هم متقبل شود. در حقوق انگلیس به موجب قسمت E قاعدة ۱۹,۹ قواعد دادرسی مدنی، دادگاه می‌تواند به شرکتی که دعوا به نفعش اقامه شده، دستور دهد هزینه‌هایی را که خواهان برای درخواست اجازه ادامه دعوا^۱ یا دعواهای مشتق یا هر دو متحمل شده، جبران کند. البته خواهان در صورت تمایل به جبران این هزینه‌ها باید در تقاضای اجازه^۲ یا دادخواست^۳ خود آن را درخواست کند (Boyle, 2002: 33-6).

همچنین حتی پیش از تصویب قواعد دادرسی مدنی، دادگاه‌های انگلیس جبران هزینه‌ها را پذیرفته بودند. لرد دینیگ در دعواهای مشهور Wallersteiner v Moir (No 2)^۴ اعلام کرد: لزوم جبران هزینه‌های خواهان، ناشی از یک قرارداد صریح یا ضمنی نیست، بلکه برآمده از ساده‌ترین اصول انصاف است. اگر در صورت موقفيت دعوا سود آن به شرکت می‌رسد، در فرض شکست دعوا نیز زیان آن باید به شرکت تحمیل شود، چراکه

جایگاه قانونی ندارد و سهامدار حتی اگر مسائل بدیهی حقوقی را هم نداند، حق طرح دعواهای مشتق را خواهد داشت. اما این موضوع را به طور منطقی نمی‌توان پذیرفت و قانون‌گذار باید با بازنگری در قوانین، سهامداران را مکلف نماید تا از طریق وکیل دادگستری اقدام کنند؛ به این ترتیب انتخاب راهبردهای مناسب برای شروع و پیشبرد دادرسی از طریق یک فرد نسبتاً آکاه از موازین قانونی صورت می‌گیرد و احتمال تضییع حقوق شرکت به واسطه نااکاهی سهامداران از موازین حقوقی، کاهش می‌یابد. حسن این شیوه نسبت به راه حلی که داشتن اطلاعات حقوقی به وسیله شخص سهامدار را الازم می‌داند، آن است که احراز اطلاعات شخصی سهامدار دشوار بوده، ممکن است در بسیاری از مواقع تهافت آراء را در پی داشته باشد.

امکان دارد در انتقاد از نظر نگارنده گفته شود، در صورتی که اقدام نایه‌جای سهامدار موجب محاکومیت شرکت و درنتیجه تضرر آن شود، شرکت می‌تواند علیه سهامدار دعواهای مسئولیت طرح، و خسارات خود را مطابق قواعد عام مسئولیت مدنی از او درخواست کند. اما به نظر می‌رسد این استدلال ناتمام، و ناشی از خودنگری است، زیرا اقامه دعوا باعث اتلاف منابع جامعه هم می‌شود و در نتیجه باید تاحدامکان از طرح آن اجتناب شود. در واقع باید به جای درمان پیشگیری کرد و بهداشت قضایی را ارتقا بخشید. به طور مشخص در فرض بحث شده، می‌توان با پیش‌بینی راهکارهای مناسب از طرح دعواهای دوم شرکت علیه سهامدار اجتناب کرد. لذا اگر موضوع از دیدگاه کلان مدنظر قرار گیرد، در کنار لزوم تأمین منافع شرکت و به طور کلی طرفین دعوا، حفظ منابع جامعه و دستیابی به کارایی نیز باید در تمام امور لحاظ شود، چراکه در صورت طرح دعاوی کمتر، منابع کمتری

دعواست و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز با تأکید بر حق متعاقبین در انتخاب وکیل، در ماده ۲ مقرر داشته است: «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعواهای رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یانماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند» و در ماده ۲۹ تصریح کرده است: «در صورتی که وکیل استغفاری خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موكل اخطار می‌کند که شخصاً یا توسط وکیل جدید، دادرسی را تعقب نماید». همچنین قانون اصلاح پارهای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ در فصل هشتم در قسمت اخیر ماده ۳۴ یادآور شده که اجرای مقررات این فصل ناید حق تظلم و مراجعة مستقیم و بدون مانع اشخاص به دادگاهها و دیوان عالی کشور را از آنان سلب نماید، بنابراین به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور برای اقامه دعاوی حقوقی، شکایت از آرا و دفاع از آنها، دخالت وکیل قانوناً الزامی نیست و دادنامه شماره ۱۲۲۰ - ۱۸۵/۸/۲۷ شعبه پانزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد، درنتیجه صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم الاتّیاع است.

۱. به محض اقامه دعواهای مشتق، اقامه کننده دعوا باید اجازه دادگاه را برای ادامه آن تقاضا کند (ماده ۲۶۱ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶). قانون فرآیندی دو مرحله‌ای برای درخواست اجازه خواهان از دادگاه (برای ادامه دعواهای مشتق) پیش‌بینی کرده است. در مرحله اول که در اصل بدون حضور شرکت صورت می‌گیرد، دادگاه وارد یا ناوارد بودن دعوا (prima facie case) را براساس ادله‌ای که خواهان ارائه کرده است، بررسی و در صورتی که آن را وارد نداند، رد می‌کند؛ اما هرگاه ادله خواهان قوی باشد و دادگاه دعوا را وارد بداند، مرحله دوم شروع می‌شود و ممکن است دادگاه ارائه ادله و دفاعیات شرکت را ضروری تشخیص دهد (Sheikh, 2008: p 1043). (and Talbot, 2008: pp 214-215).

2. Permission application

3. Claim form

4. [1975] QB 373

پرسش جالب دیگری که مطرح می‌شود، این است که اگر بعضی از سهامداران در صدد استرداد دادخواست یا دعوا باشند، اما به علت مخالفت دیگران (ولزوم اتفاق نظر همه آنان)، دادرسی ادامه یافته و نیازمند پرداخت هزینه‌های کارشناسی باشد، آیا سهامدار موضوع هم نسبت به پرداخت هزینه‌های یادشده مسئولیت دارد یا نه؟ از یک طرف، تعهد سهامدار به پرداخت این هزینه، خلاف قاعده است و وی با ابراز تمایل به استرداد دادخواست یا دعوا نارضایتی خود را اعلام می‌کند و درنتیجه نباید مسئول پرداخت آن باشد؛ از طرف دیگر، سهامدار با طرح دعوا مسئولیت خود را نسبت به پرداخت هزینه‌های لازم می‌پذیرد و بنابراین بعد از تواند از ایفای تعهد خود شانه خالی کند؛ درنتیجه دیگر سهامداران دادخواه می‌توانند هزینه‌های موضوع را پردازنند و سپس سهم هر کس را از او بخواهند. البته ظاهراً پرداخت کننده باید دعوای جداگانه‌ای مبنی بر پرداخت هزینه علیه ممتنع (ممتتعین) طرح کند.

به همین دلیل پیشنهاد می‌شود در قانون پیش‌بینی شود که استرداد آن هزینه‌ها در همان دادرسی با دستور دادگاه رسیدگی کننده امکان‌پذیر باشد؛ و گرنه در وضعیت فعلی این امر یکی از عواملی است که می‌تواند مانع دادخواهی سهامدار علیه مدیران شود.

سازش

بنابر قواعد عام دادرسی، طرفین دعوا می‌توانند دعوای خود را به سازش خاتمه دهند. هرگاه آنان در دعوا اصلی باشند، نمی‌توان بر عملشان خرده گرفت، زیرا بر دعوای خود تسلط دارند و تا هنگامی که خلاف قانون آمره عمل نکنند، آزادی عمل خواهند داشت. اما در حقوق انگلستان و قواعد فدرال دادرسی مدنی امریکا، در دعوای مشتق به این علت که سهامدار نماینده است نه اصلی، بدون تأیید دادگاه نمی‌تواند با خوانده سازش کند (قاعده ۱.۲۳ f.۹.۹ دادرسی مدنی انگلیس و قاعدة (c) از قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی). در حقوق ایران نصی درخصوص ممتوعيت سازش وجود ندارد^۴، درنتیجه ممکن است گفته شود

کردن دعوا مثبت برای حمایت سهامداران اقیمت است. به موجب این ماده، «در دعوا مثبت، خواهان از پرداخت هزینه دادرسی معاف است. ولی چنانچه حکم به نفع شرکت صادر گردد، هزینه دادرسی از محل محکوم به وصول خواهد شد.»

۴. در ماده ۲۱۲ ل.اق.ت بر اختیار مدیران تصفیه به سازش تصريح شده است؛ بنابر این ماده، «مدیران تصفیه نماینده شرکت در حال تصفیه بوده و کلیه اختیارات لازم را جهت امر تصفیه، حتی از طریق طرح دعوا و ارجاع به داوری و

دعوا برای شرکت اقامه شده است.

معیاری که دادگاهها برای جبران هزینه‌های خواهان به کار می‌گیرند، این است که آیا یک هیئت مدیره مستقل، بی‌طرف و امین با توجه به شرایط بیان شده در ادله، دادخواهی را به سود شرکت می‌داند؟ اگر پاسخ مثبت باشد، هزینه‌های خواهان جبران می‌شود. همچنین در بعضی از دعاوی^۱ اگر خواهان، حتی در طول دادرسی، اثبات کند که منابع مالی لازم را برای هزینه کردن در اختیار ندارد، پرداخت‌های زودهنگام^۲ شامل حال او می‌شود (Joffe and Others, 2011: 62).

در حقوق ایران، به موجب ماده ۲۷۶ ل.اق.ت، «در صورت محکومیت رئیس یا هر یک از اعضای هیئت مدیره یا مدیر عامل به جبران خسارات شرکت و پرداخت هزینه دادرسی، حکم به نفع شرکت اجرا و هزینه‌ای که از طرف اقامه کننده دعوا پرداخت شده از مبلغ محکوم به به وی مسترد خواهد شد».

بنابراین در صورت محکومیت خوانده، سهامدار که هزینه‌های دادرسی را متحمل شده است، از محل محکوم به آن را دریافت می‌کند و باقیمانده آن به شرکت پرداخت می‌شود. اما برخلاف نظر برخی از نویسنده‌گان (قریانی، ۱۳۸۶: ۲۶۰)، نمی‌توان هزینه دادرسی به مفهوم اخص خواهان از محکوم به را فقط محدود به هزینه دادرسی که اقامه کننده دعوا آن دانست، زیرا به موجب این ماده، هزینه‌ای که اقامه کننده دعوا پرداخته، جبران شدنی است و بنابراین هزینه کارشناس، حق الوکاله و دیگر هزینه‌های ضروری دادخواهی قابل استرداد به نظر می‌رسد. همچنین باید دید در صورت صدور حکم علیه شرکت، هزینه‌های دادرسی را چه کسی خواهد پرداخت؟ آیا شرکت باید آن را پردازد یا سهامدار؟ قانون‌گذار در قسمت اخیر ماده ۲۷۶ مقرر داشته است، «در صورت محکومیت اقامه کننده کان دعوا، پرداخت کلیه هزینه‌ها و خسارات به عهده آنان است». به این ترتیب قانون‌گذار در این فرض، از قاعده «من له الغنم فلیه الغرم» فاصله گرفته و هزینه‌های طرح دعوا را بر عهده دادخواهان قرار داده است. درحالی که به طور منطقی انتظار می‌رود، اگر سود ناشی از موقیت دعوا به شرکت می‌رسد، هزینه‌اش هم بر آن تحمیل شود؛ مگر اینکه دعوا سهامدار واهی بوده و غیر متعارف رفتار کرده باشد. افزون براین، حتی در فرض محکومیت خوانده، اگر وی اموال کافی نداشته باشد، اجرای حکم و استیفاده هزینه دادرسی متغیر بوده، دادخواه متضرر می‌شود و بعد است سهام وثیقه مدیران چنان ارزشی داشته باشد که استیفاده محکوم به از آن ممکن شود.^۳

1. Smith v Croft [1986] WLR 580

2. Interim or early payment

۳. ماده ۹۱ لایحه دادرسی تجاری در صدد تغییر وضعیت موجود و کارآمد

بودن حکم دانست که اعتراض به آن (از جمله تجدیدنظر و فرجام)، از سوی یکی از محکوم‌ عليه‌ها در صورت وارد بودن، باعث نقض تمام حکم خواهد شد و حتی نسبت به کسانی هم که به رأی صادره اعتراضی نداشته‌اند، رأی دادگاه تالی گسیخته می‌شود (مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ ق.آ.).

درخواست صدور اجرائیه و اخذ محکوم به

پرسش دیگری که به ذهن می‌رسد، این است که آیا در صورت محکومیت خوانده یا خوانندگان، سهامداران حق درخواست صدور اجرائیه و اخذ محکوم به را دارند یا نه؟ درواقع مشکل از آنجا ناشی می‌شود که ممکن است در صورت پرداخت خسارت به سهامدار، ابزار سوءاستفاده وی فراهم، و حق شرکت تضییع شود.

قانون‌گذار ایران در این خصوص، پیش‌بینی خاصی نکرده است، لذا باید با توجه به قواعد کلی، راه حل آن را مشخص کرد. درباره وکیل قراردادی مواد ۶۶۴ ق.م و ماده ۳۶ آ.د.م به این پرسش‌ها پاسخ منفی داده و داشتن چنین اختیاری نیازمند آن است که موکل صراحتاً چنین اختیاری را به نماینده داده باشد. همچنین مطابق قواعد حقوقی در رابطه نماینده اصیل، در موقع تردید در اختیار نماینده، باید اصل را بر عدم گذاشت و او را فاقد اختیار دانست. با این حال، به نظر می‌رسد درباره سهامدار، باید حق درخواست صدور اجرائیه به وی داده شود^۱، اما از محکوم به فقط به میزان هزینه‌های صرف‌شده به او پرداخت، و باقیمانده آن به حساب شرکت واریز شود. به این ترتیب، منافع متعارض طرفین با هم متعادل شده، ضمن تأیید هزینه‌های سهامدار، حقوق شرکت نیز تأمین می‌شود و سهامدار نمی‌تواند از اختیار خود سوءاستفاده کند.

بحث و نتیجه‌گیری

ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری در اشخاص، سیاست‌گذاران را ترغیب به تدوین قواعد شکلی و ماهوی مناسب و فراهم کردن بسترهاي قانوني کرده تا اشخاص، به خصوص سهامداران اقلیت، برای سرمایه‌گذاری و پذیرش خطرهای ناشی از آن اطمینان خاطر کافی داشته باشند. دعواهای مشتق یکی از شیوه‌های مهم حمایت از سهامداران اقلیت است که در نظام‌های حقوقی دنیا طراحی شده است. در سال ۱۳۴۷ در حقوق ایران نیز قانون‌گذار این شیوه

مطابق اصل اباحه و آزادی قراردادها، باید سازش را معتبر دانست. اما به نظر نمی‌رسد چنین موضوعی قابل پذیرش باشد و درواقع می‌توان با وحدت ملاک از ماده ۳۵ آ.د.م اصل را برواتوانی سهامدار برای سازش دانست. زیرا به موجب این ماده، وکیل دادگستری در صورتی حق سازش دارد که در وکالت‌نامه صراحتاً چنین اختیاری به او داده شده باشد. همچنین در رابطه نماینده و اصیل، علی‌القاعدہ نظر به اصل برابری و ولایت نداشتن اشخاص بر یکدیگر، باید مطابق اصل عدم، در موقع تردید در اختیار یا عدم اختیار نماینده، وی را بدون اختیار دانست و به قدر می‌توان از اختیارات بسته کرد. ممکن است بر نگارنده انتقاد شود که پیش‌تر در بحث استرداد دادخواست و دعوا، برخلاف حکم مندرج در ماده ۳۵ ق.آ.د.م نظر داد، اما -همچنان‌که توضیح داده شد- استرداد دادخواست و دعوا در اصل موجب ضرر شرکت نشده، باب دادخواهی مجدد شرکت را مسدود نمی‌کند؛ درحالی‌که در صورت سازش، چه‌سا حقوق شرکت تضییع شود.

تجدیدنظر و فرجام خواهی

اگر دادگاه پس از رسیدگی، مبادرت به صدور حکم به نفع خوانده کند، ممکن است سهامداران دادخواه در صدد تجدیدنظر یا فرجام خواهی از حکم صادره برآیند. اگر فقط یک سهامدار دادخواهی کرده باشد (به‌تهابی یک‌پنجم سهام شرکت را داشته باشد)، خود تصمیم می‌گیرد تجدیدنظر یا فرجام خواهی کند یا نه. اما اگر اقامه‌کنندگان دعوا متعدد باشند و برای تجدیدنظر یا فرجام خواهی اتفاق نظر نداشته باشند، چه باید کرد؟ پیش‌تر گفته شد که به نظر نگارنده، قانون‌گذار باید با وضع قاعده‌ای خاص، اراده بیشتر سهامداران دادخواه را برای گرفتن تصمیمات مربوط به دادرسی کافی بداند. اما در حال حاضر از دیدگاه حقوق موضوعه، برابر عمومات و کالت، سهامداران در اصل باید براساس اتفاق نظر عمل کنند، اما در بعضی مواقع مانند درخواست تجدیدنظر یا فرجام چنین حکمی مشکل ساز و باعث زیان شرکت خواهد شد، زیرا ممکن است بین سهامداران اتفاق نظر حاصل نشود و درنتیجه با گذشت مهلت تجدیدنظر، فرصت از دست برود. لذا قاعده‌ای باید تجدیدنظر یا فرجام خواهی حتی یکی از سهامداران دادخواه را کافی دانست تا منافع شرکت به خوبی تأمین شود. درواقع برخلاف لزوم اتفاق نظر سهامداران در انجام اقدامات لازم، می‌توان چنین فرضی را همانند فرض تجزیه‌ناپذیر

۱. زیرا صرف صدور اجرائیه ضرری برای شرکت در بی‌نadarد.

خوانده، ممنوع باشد.
به اختیار سهامدار برای درخواست صدور اجرائیه و
بی اختیاری او برای اخذ محاکوم به تصریح، و باب مناقشه در این
زمینه بسته شود.

بر امکان ارجاع دعوا به داوری تصریح گردد.

منابع

- اسکینی، ربعا (۱۳۷۹). حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری. جلد ۱.
چاپ دوم. تهران: سمت.
- (۱۳۸۸). حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری. جلد ۲. چاپ
دوازدهم. تهران: سمت.
- بابایی، ایرج (۱۳۸۱). «بررسی عنصر خطأ در حقوق مسئولیت مدنی
ایران». مجله پژوهش حقوق و سیاست. شماره ۷.
- بحرینی، فریدون (۱۳۹۴). اعاده دادرسی به تشخیص رئیس قوه
قضائیه. چاپ سوم. تهران: گنج دانش.
- پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۶). حقوق شرکت‌های تجاری. چاپ دوم.
تهران: سمت.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۱). آین دادرسی مدنی. جلد ۱. چاپ اول. تهران:
نشر میزان.
- طهماسبی، علی (۱۳۹۳). «مطالبه تطبیقی شرایط دعواه گروهی در
حقوق آمریکا و کانادا: آموزه‌هایی برای حقوق ایران»، پژوهش‌های حقوق
تطبیقی. دوره ۱۸. شماره ۳.
- عیسایی تفرشی، محمد؛ رمضانی آکردی، حبیب (۱۳۹۲). «مفهوم و
مسئولیت مدیر سایه در شرکت‌های تجاری (مطالعه تطبیقی در حقوق
انگلیس و ایران)». پژوهش‌های حقوق تطبیقی. دوره ۱۷. شماره ۳.
- قربانی، مجید (۱۳۸۶). «دعوای مشتق: مطالعه تطبیقی در حقوق
آمریکا، انگلیس و ایران». مجله پژوهش حقوق و سیاست. شماره ۲۲.
- مهاجری، علی (۱۳۹۲). مبسوط در آین دادرسی مدنی. جلد ۱. چاپ
چهارم. فکرسازان.

را درباره شرکت‌های سهامی پذیرفت؛ اما با وجود پیش‌بینی این
حق در قوانین ماهوی، بعد شکلی آن در حقوق ایران ووضوح
چندانی ندارد. درواقع قانون آین دادرسی مدنی که محل طرح
قواعد دادرسی است، متعرض احکام این شیوه نشده و بنابراین،
هر چند گاهی ممکن است بتوان براساس قواعد کلی احکام
موضوع را دریافت، اما بیشتر موقع زمینه تشتبه آرا و اختلاف نظر
فراهم است و هر دادگاهی امکان دارد نظر خاص خود را داشته
باشد. به این دلیل بهتر است در لایحة دادرسی تجاری یا لایحة
اصلاح قانون آین دادرسی مدنی به این مهم توجه و قواعد
و احکام شکلی دعواه مشتق تدوین شود. در اینجا می‌توان
موضوعات مهمی را که قانون باید درخصوص آنها تصریح کند،
به این شرح برشمرد:

اگر دعوا واهی نبوده، سهامدار متعارف عمل کرده باشد،
هزینه‌های دعوا را، چه خوانده محاکوم شود یا نه، باید شرکت
پیردازد. بدیهی است در صورت محاکومیت خوانده (خواندگان)
و ملائت او، شرکت هزینه‌ها را از محاکوم علیه دریافت می‌کند.
اگر به علت عدم ملائت خوانده، امکان استیفاده محاکوم به و
در پی آن هزینه دادرسی از او ممتنع باشد، ریسک آن باید بر
سهامدار دادخواه تحمیل شود.

وجود حداقل یک پنجم سهامداران فقط برای اقامه دعوا
ضروری دانسته شود نه استمرار آن.

به جز موارد خاص، درصورت تعدد سهامداران، نظر بیشتر
آنان برای گرفتن تصمیم‌های مربوط به دادرسی کافی دانسته
شود.

در موارد خاص مانند درخواست تجدیدنظر، فرجام،
پرداخت هزینه کارشناسی، تحقیق و معاینه محلی، درخواست
هر یک از سهامداران کافی شمرده شود.

سازش سهامدار با خوانده یا خواندگان منوط به متعارف
بودن آن با تأیید دادگاه شود.

اگر سهامدار حداقل اطلاعات حقوقی را درباره موضوع دعوا
و احکام آن نداشته باشد، دادخواهی بهوسیله وکیل دادگستری
الزامی گردد.

استرداد دعوا پس از پایان مذاکرات طرفین و نارضایتی

- Collingwood, T. (2011). *Minority shareholder: law, practice, and procedure*, (4th ed.). UK: Oxford University Press .
- Saleem, S. (2008). *A Guide to the companies act 2006*, (1st ed.). UK: Routledge-Cavendish.
- Siems Mathias M. (2008). *Convergence in shareholder law*, First Edition, UK: Cambridge University Press.
- Schneeman, A. (2010). *The law of corporations and other business organizations*, Fifth Edition, USA, Delmar: cengage Learning.
- Talbot, L. (2008). *Critical company law*, (1st ed.).UK: Routledge-Cavendish.
- Boyle A. J. (2004). *Minority shareholders' remedies*, First Edition, UK: Oxford University Press.
- Cooter, R. & Ulen, T. (2011). *Law and economics*, (6th ed.). USA: Addison_Wesly.
- Cooter, R. & Bernd-Schäfer, H. (2011). *Solomon's Knot: How law can end the poverty of nations* , Available at: http://works.bepress.com/robert_cooter/156.
- Janet, D. Koutsias, M. & Blecher, M. (2007). *Company law in the New Europe*, (1st ed.). UK: Edward Elgar Publishing Limited .
- Joffe, V., qc, Drake, D., Richardson, G., Lightman, D., &